



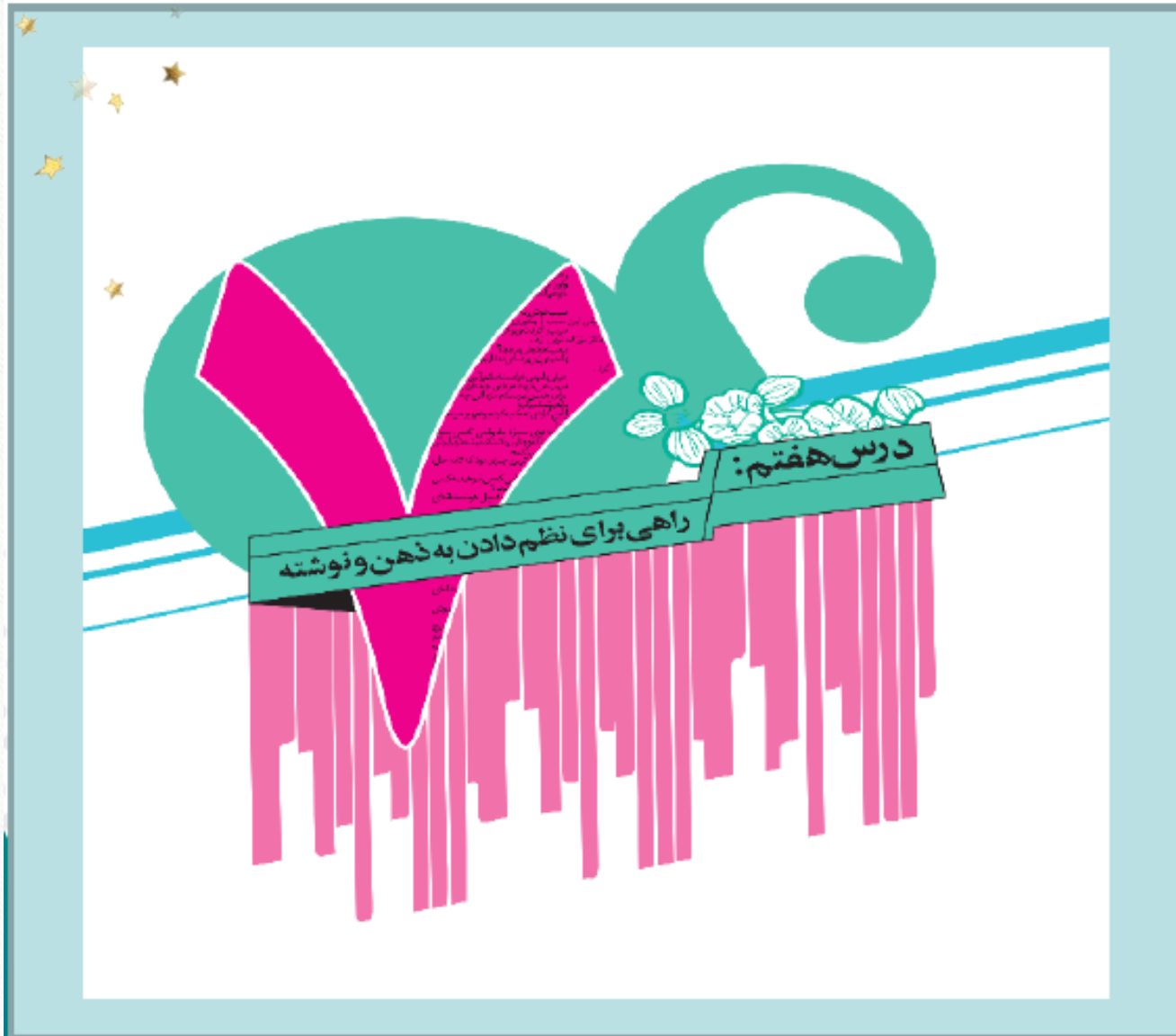


مدیریت آموزش و پرورش ناحیه ۳ کرمانشاه
گروه های آموزشی متوسطه اول

مدرسین:
لیلا پورولی
پریسا عزیزی
سحر یوسفی

کتاب نگارش پایه هفتم درس هفتم
(راهی برای نظم دادن به ذهن و نوشته)

با نظارت علمی سرگروه آموزشی جناب آقای ولی کیانی پور
سال تحصیلی: ۱۴۰۰-۱۳۹۹



معلم خوش ذوق نگارش، این بار وقتی وارد کلاس شد؛ رو به دانش آموزان کرد و گفت: «سلام، کسی اینجا نیست؟»

دانش آموزان همگی جواب دادند: سلام، ما اینجا هستیم.

معلم، لبخندی زد. یکی از دانش آموزان پرسید: چرا این پرسش را مطرح کردید؟ معلم کتابی را به دانش آموزان نشان داد و گفت: «سلام، کسی اینجا نیست؟»، اسم این کتاب است. امروز می خواهم بخشی از این کتاب را برایتان بخوانم. لطفاً گوش کنید:

♦ «در حالی که کنار پنجره ایستاده و به ستارگان آسمان خیره شده بودم؛ حرکت برق آسای شهاب، توجه مرا جلب کرد. مسیر شهاب، طوری بود که انگار توی باغچه خانه ما، فرود آمده بود. کمی به همان جهت باغچه، خیره شدم. ناگهان صدایی شنیدم؛ صدای آه و ناله از طرف درخت سیب توی باغچه می آمد. خوب نگاه کردم؛ چشمم افتاد به پسر بچه ای که به درخت سیب، آویزان مانده بود. خود را به باغچه رساندم. آنچه دیده بودم؛ درست بود. یاد قیچی باغبانی مادرم افتادم. دویدم؛ قیچی را از توی جعبه ابزار آوردم. یک صندوق کهنه که آن طرف بود؛ گذاشتم زیر درخت و رفتم بالا. بند لباسش را که گیر کرده بود؛ بریدم و او را پایین آوردم.

خودم را معرفی کردم و او هم گفت: من میکا هستم. سیب خوش رنگی را به طرفش گرفتم و گفتم: می توانی این سیب را بخوری؟ سیب را گرفت و بو کرد؛ گاز کوچکی به آن زد. بعد، گاز بزرگ تری زد. پرسیدم: خوش مزه بود؟

با شنیدن این پرسش، تعظیم بلند بالایی به من کرد. خیلی دلم می خواست؛ بدانم اولین باری که آدم سیب می خورد؛ مزه اش چطوری است؟ برای همین. پرسیدم: مزه اش چطور بود؟ باز هم تعظیم کرد.

از این کارش تعجب کرده بودم و پرسیدم: چرا تعظیم می‌کنی؟
گفت: «توی سیارهٔ ما، وقتی کسی سؤال هوشمندانه و جالبی بکند؛ همیشه،
در برابرش تعظیم می‌کنیم.»
این، عجیب‌ترین چیزی بود که تا به حال، شنیده بودم.
گفتم: «پس هنگامی که می‌خواهید به کسی احترام بگذارید؛ چه کار می‌کنید؟»
گفت: «سعی می‌کنیم؛ سؤال هوشمندانه‌ای بپرسیم.»
گفتم: «چرا؟»
نخست چون پرسش جدیدی بیان کرده بودم؛ تعظیم کوتاهی کرد و پاسخ داد:
«ما سعی می‌کنیم؛ سؤال هوشمندانه‌ای مطرح کنیم تا طرف مقابل، تعظیم کند.»
جوابش آن قدر جالب بود که من هم خم شدم و با تمام قوا تعظیم کردم.
پرسید: «چرا تعظیم کردی؟»
گفتم: «چون به سؤال من، پاسخ هوشمندانه‌ای دادی.»
چیزی به من گفت که هیچ وقت آن را فراموش نمی‌کنم.
او گفت: «برای پاسخ که تعظیم نمی‌کنند! هیچ جوابی آن قدر صحیح نیست که شایسته
تعظیم باشد، تو نباید در مقابل یک پاسخ، خم شوی، پاسخ فقط بخشی از راه است که پشت
سر گذاشته شده؛ این، پرسش است که همواره به پیش‌رو و آینده اشاره دارد...»
این اولین ملاقات من با میکا بود، وقتی سؤال جالبی بیان می‌کردم؛ تعظیم می‌کرد
و وقتی پاسخ می‌دادم، به دقت به حرف‌هایم گوش می‌داد تا ببیند می‌تواند پرسشی
مناسب مطرح کند یا نه....

♦ سلام، کسی اینجا نیست؟

دانش آموزان عزیز، همان طور که در این بخش از داستان خواندید، پرسش، اهمیت بسیار زیادی دارد و کلید خیلی از مشکلات و مسائل ذهنی ماست. ذهن پویا و فعال معمولاً پرسشگر است. به همین دلیل گفته اند: «دانا هم می‌داند و هم می‌پرسد؛ اما نادان نه می‌داند و نه می‌پرسد.»

طرح پرسش مناسب، در کار نویسندگی هم کاربرد دارد. یکی از روش های **ساده سازی** کار نوشتن، بهره گیری از چارچوب پرسش و پاسخ است. طرح پرسش به نظم ذهنی و طبقه بندی و آفرینش فکری ما کمک می کند و جمع آوری اطلاعات را آسان می کند. اکنون فرض کنید، می خواهیم درباره « شهید حاج حسین بصیر»، چیزی بنویسیم. ساده ترین کار این است که از شیوه «طرح پرسش» استفاده کنیم. برای نمونه، پرسش ها می توانند اینها باشند:

کی و کجا به دنیا آمد؟

چند سال زندگی کرد؟

در کدام روزگار و دوره تاریخی زندگی می کرد؟

ویژگی های اخلاقی، رفتاری و صفات نیک این شخصیت چه بود؟

همرزمان و دوستان نام آورش چه کسانی بودند و چه خاطراتی از او روایت کرده اند؟

کی، کجا و چگونه از دنیا رفت؛ آرامگاهش کجاست؟

در گام بعد، پرسشها را با یک نظم می چینیم. یعنی باید به ترتیب قرار گرفتن پاسخ ها و ارتباط طولی آن از نظر سیر طبیعی، تاریخی و منطقی رویدادها بیندیشیم و آن را منظم کنیم. باید تلاش کنیم، پرسش ها را طوری طرح کنیم که با طبقه بندی ذهنی درس اول و بقیه ی آموخته های درس ها، همخوانی داشته باشد. در پایان، نوشته را بازخوانی، ویرایش و به شکل نهایی مرتب می کنیم.

اکنون به نتیجه کار نگاه کنید. اگر به پرسش‌های بالا به دقت پاسخ دهیم و پاسخ‌ها را با نظم خاصی کنار هم بچینیم؛ شاید چنین متنی تولید بشود:

♦ سردار حاج حسین بصیر، متولد شام غریبان سال ۱۳۲۲ خورشیدی در یکی از روستاهای شهرستان فریدون کنار در خانواده‌ای کشاورز و تهیدست، دیده به جهان گشود. در آن شرایط بسیار سخت زندگی، فقط توانست تا کلاس ششم ابتدایی تحصیل کند. از همان سنین کودکی مجبور شد که به کمک خانواده بشتابد. از این رو، شغل آهنگری را انتخاب کرد و تا زمان جنگ تحمیلی به آن کار اشتغال داشت. وی از بسیجیانی بود که از همان روزهای نخست به میدان نبرد رفت و هفت سال، دلاورانه در عملیات و مناطق مختلف جنگی، حماسه آفرید و بارها زخمی شد و پس از اندک بهبودی، دوباره به جبهه‌ها بازگشت. حاجی بصیر، درخشان‌ترین حماسه‌های خود را در فرماندهی گردان همیشه خط شکن



«یا رسول الله (ص)» به نمایش گذاشت و به افتخار فداکاری‌هایش، به فرماندهی تیپ و سرانجام به قائم مقامی لشکر «۲۵ کربلا» انتخاب شد. شخصیت معنوی و نفوذ کلام و قدرت تأثیرگذاری حاج بصیر، نمونه بوده؛ سادگی، صفا و صمیمیت، فروتنی، صبر و آرامش، شجاعت و... تنها بخشی از صفات برجسته اوست.

سردار حاج بصیر، همچون دیگر دوستان و هم‌زمانش؛ شهید طوسی، شهید ابوعمار، شهید شیروودی و...، الگوی دلیری و سرمشق سادگی و مردانگی برای جوانان و نوجوانان غیور ایران زمین است. بیستم‌چی لشکر «۲۵ کربلا»، درباره فرمانده خود این گونه شرح می‌دهد:

گردان یا رسول الله (ص) قبل از عملیات «الفجر هشت» راهی دریای خزر شد، مدتی را تحت فرماندهی حاج بصیر، یک دوره فشرده آموزش غواصی را در دریای خزر گذراندیم و سپس همراه حاج بصیر، از همان جا به جبهه بهمنشیر، رفتیم.

کم‌کم وقت پستن سرپندها رسیده بود. چهره‌ها و حال و هوای جمیع، واقعاً عاشورایی شده بود. بچه‌ها یکدیگر را بغل می‌کردند؛ حلالیت می‌طلبیدند، در آغوش یکدیگر، می‌گریستند. یکی سرپند دیگری را می‌بست، یکی دیگر، بین بچه‌ها اسفند دود می‌کرد. صورت‌ها همه گل انداخته. وقت وداع بود، حالا باید آماده رفتن می‌شدیم. حاج بصیر برای وداع آمده بود؛ بچه‌ها دورش حلقه زدند...

گفتم: حاجی این عراقی‌ها امشب خیلی بی خیال‌اند، انگار نه انگار، بچه‌ها تا چند دقیقه دیگر، اینجا را برایشان جهنم می‌کنند.

حاجی با همان آرامش همیشگی و لبخندش گفت: آنکه باید کور و کرشان کرده باشد، کار خودش را کرده، ما چه کاره‌ایم.

سردار حاج حسین بصیر، پس از هفت سال جانفشانی در میدان‌های رزم، سرانجام در ۲۵ سالگی، به تاریخ دوم اردیبهشت ۱۳۶۶، در عملیات کربلای ۱۰، از پلندی‌های برف‌گیر منطقه «ماوروت» عراق به شوق پرواز پرگشود و به دعوت حق لبیک گفت و شربت شهادت نوشید. مزار این شهید بزرگوار در زادگاهش پذیرای مشتاقان است.





♦ ابتدا موضوعی برای متن زیر، تعیین کنید، سپس برای هر بخش، پرسش‌هایی مناسب، طرح کنید.

سهراب سپهری از شاعران معاصر است که در ۱۵ مهرماه ۱۳۰۷ در کاشان به دنیا آمد. پدرش «اسدالله» و مادرش «ماه جبین» نام داشت و هر دو اهل هنر و شعر بودند.

سپهری دوره ابتدایی و دبیرستان را در کاشان به پایان رساند و پس از فارغ التحصیلی از دانش‌سرای مقدماتی به استخدام اداره فرهنگ کاشان درآمد. سپس به تهران آمد و در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت و نشان درجه اول علمی را دریافت کرد.

سهراب در زمینه شعر، آثار ارزشمندی را پدیدآورد. شعرهایش بسیار لطیف و پر از احساس و عاطفه است. مجموعه شعر «هشت کتاب»، اثر معروف اوست.

وی به فرهنگ مشرق زمین علاقه خاصی داشت و به هندوستان، پاکستان، افغانستان، ژاپن و چین سفر کرد.

سپهری، اردیبهشت ۱۳۵۹ در تهران درگذشت. آرامگاهش در ارده‌ال کاشان است.

♦ موضوع: زندگی.. نامه.ی.. سهراب سپهری

♦ پرسش‌ها:

- ♦ سهراب سپهری در چه شهر متولد شد و نام پدر و مادر او چه بود ؟
- ♦ ...سهراب سپهری پس از فارغ التحصیل شدن به استخدام کجا در آمد؟
- ♦ شعرهای سهراب سپهری چه ویژگی‌ای دارد و اثر معروف او چیست؟
- ♦ وی در طول زندگی به کدام کشورها سفر کرد



سنجه‌های ارزیابی:

داشتن پیش‌نویس؛
داشتن پاک‌نویس
(رعایت نشانه‌های
نگارشی، نداشتن غلط
املائی، توجه به
درست‌نویسی،
حاشیه‌گذاری)؛
رعایت طبقه‌بندی
ذهن و نوشته (آغاز،
میانه، پایان)؛
طرح‌ریزی نوشته با
پرسش‌های مناسب؛
شیوه خواندن

♦♦ زندگی‌نامه یکی از بزرگان محل زندگیتان را با طرح سؤال‌های مناسب
بنویسید.





درس‌ت نویسی

الف) نام، نشان ماست، نام من فریدون است و دارم برای‌ت نامه می‌نویسم.
ب) نام نشان ماست، نامه من فریدون است و دارم برای‌ت نامه می‌نویسم.
جمله الف درست است. به‌کارگیری نشانه «ه» در دومین جمله ردیف «ب» در کلمه «نامه» نادرست است، آنچه در این جمله از این کلمه، تلفظ و شنیده می‌شود، صدای (-) است.

♦ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

♦ سوار از راه رسید، سواره بر اسب؛ او پیاده بود و ما سواره.

..... **سوار از راه رسید، سوار بر اسب؛ او پیاده بود و ما سواره.**

♦ کار جوهر انسان است، کاره من خواندن و نوشتن است؛ من همه کاره نیستم.
..... **کار جوهر انسان است، کار من خواندن و نوشتن است؛ من همه کاره نیستم.**

◆ تصویری را در ذهن خود ایجاد کنید، از قدرت تخیل خود بهره بگیرید و به جزئیات آن بپردازید. هر وقت تصویر ذهنی شما کامل شده نوشتن را آغاز کنید؛ جزئیات را به گونه‌ای بنویسید که با خواندن آن تصویر ذهنی شما نشان داده شود.



Blank writing area with a decorative blue border and horizontal lines for text.



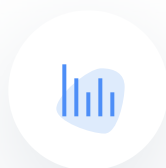
جایی نرسد کس به توانایی خویش
الا تو چراغ رحمتش داری پیش

سعدی



اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد